

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۵/۷/۷

### چکیده

این پژوهش بر آن است تا مسأله جابجایی بندهای موصولی در زبان فارسی امروز را بر اساس دستور کلام توصیف و تبیین کند. در پدیده مذکور، بند موصولی از مجاورت اسم هسته به جایگاهی در انتهای جمله جابجا شده و موجب به وجود آمدن یک ساخت گسسته می‌شود. مشاهده نمونه‌های مختلف از گونه‌های موصولی در فارسی امروز نشان می‌دهد که پدیده جابجایی ویژگی عام بندهای موصولی می‌باشد. بر اساس دستور کلام، عناصر متعلق به دستور معترضه تابع الزامات دستوری و معنایی دستور جمله نیستند، به همین دلیل سیالیت در جایگاه ساختاری یک ویژگی عام و متمایزکننده آن عناصر می‌باشد. از این جهت، استدلال می‌شود که جابجایی بندهای غیرتحدیدی به عنوان عناصر دستور معترضه پیامد ماهیت دستوری آن‌ها یعنی معترضه‌گی می‌باشد و جابجایی گونه تحدیدی نیز که از طریق فرآیند دستوری‌شدگی از سطح معترضه به سطح دستور جمله انتقال یافته، به عنوان یک ویژگی باقی‌مانده از ساخت منشأ تحلیل می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** دستور کلام، دستور جمله، دستور معترضه، بندهای موصولی، دستوری‌شدگی، سیالیت ساختاری

---

<sup>۱</sup> حسن آزموده\* 2. azmoudeh14@yahoo.com محمد عموزاده amoozadeh@yahoo.com دکترای تخصصی استاد دانشگاه اصفهان، ۳ والی رضایی vali.rezai@fgn.ui.ac.ir دکترای تخصصی دانشیار دانشگاه اصفهان

## ۱. مقدمه

بررسی بندهای موصولی از دیرباز مورد توجه محققین زبان بوده است. عمده مطالعات (فب<sup>۲</sup> ۱۹۹۰؛ هگمن ۱۹۹۱؛ چینکو<sup>۳</sup> ۲۰۰۸؛ کامری ۱۹۸۱؛ کینان ۱۹۸۵؛ تالرمین ۱۹۹۸؛ گیون ۲۰۰۱؛ دیکسون ۲۰۱۰، ج ۲؛ و غیره) چه سنتی و چه جدید پدیده بندهای موصولی را بدو دسته کلی و متمایز تحت عناوین تحدیدی<sup>۴</sup> (توصیفی/محدود/وابسته) و غیرتحدیدی<sup>۵</sup> (توضیحی/نامحدود/بدلی/آزاد) تقسیم‌بندی کرده‌اند. بند موصولی تحدیدی مصداق‌های احتمالی اسم-هسته را محدود می‌کند که برای فهم دقیق منظور اسم حضور آن الزامی می‌باشد در حالی که بند موصولی غیرتحدیدی با ارائه اطلاعات اضافی اسم‌هسته را بیشتر تشریح می‌کند. مطالعات مذکور زوایای مختلفی از پدیده مذکور را روشن ساخته‌اند، با این وجود هنوز مسائلی مهمی در این حوزه وجود دارد که بررسی بیشتر را بر اساس رویکردهای جدید زبان‌شناسی می‌طلبد. یکی از مسائل حائز اهمیت پدیده جابجایی<sup>۶</sup> در بندهای موصولی است که نیاز به واکاوی عمیق‌تر دارد.

در جابجایی، بند موصولی از مجاورت اسم هسته خارج و در جایگاهی در انتهای جمله قرار می‌گیرد و ساختی گسسته را شکل می‌دهد. این ویژگی در نمونه‌های (۱) نمایان است.

(۱) الف. علی کاسه‌ای را که پر از آب بود به من داد

ب. علی کاسه‌ای را به من داد که پر از آب بود

پرسش اصلی تحقیق این است که چرا چنین ساختی در برخی از زبان‌ها و از جمله زبان فارسی وجود دارد در حالی که عدم جابجایی آن نیز جمله را غیر دستوری نمی‌سازد؟ این پژوهش با استفاده رویکرد دستور کلام<sup>۷</sup> استدلال می‌کند که جابجایی بندهای موصولی از ماهیت معترضه‌گی آن نشأت گرفته است. برای نیل به این هدف، ابتداء در بخش ۲ چهارچوب نظری سپس در بخش ۳ جابجایی گونه‌های موصولی و محدودیت‌های آن به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

## ۲. چهارچوب نظری و روش کار

دستور کلام شامل حداقل دو حوزه متفاوت مفهومی است: دستور جمله<sup>۸</sup> و دستور معترضه<sup>۹</sup> (هاینه و دیگران ۲۰۱۳؛ کلتن بوک و دیگران ۲۰۱۱). هر یک از این حوزه‌ها اصول خود را در پردازش اطلاعات دارند. دستور جمله به معنای گزاره‌ای جملات و سازه‌های آن محدود می‌شود؛ به تعبیر دیگر، دامنه معنایی-کاربردشناختی واحدهای دستور جمله، تنها جمله یا بعضی از سازه‌های آن است اما دستور معترضه به فرآیندهای استدلال و ساز و کار استنباطی می‌پردازد که مبتنی بر ساخت جمله نیست بلکه مبتنی بر موقعیت کلام<sup>۱۰</sup> می‌باشد. موقعیت کلام متشکل از شش عنصر است:

<sup>۲</sup> Fabb

<sup>۳</sup> Cinque

<sup>۴</sup> restrictive

<sup>۵</sup> Non-restrictive

<sup>۶</sup> extraposition

<sup>۷</sup> Discourse Grammar

<sup>۸</sup> Sentence Grammar

<sup>۹</sup> Thetical Grammar

<sup>۱۰</sup> situation of discourse

الف) سازماندهی متن<sup>۱۱</sup>: عناصر معترضه در این نقش به طور صریح یا به طور ضمنی با آنچه از طریق پاره‌گفت لنگر<sup>۱۲</sup> انتقال می‌یابد، مشارکت {معنایی} دارد. به طور مشخص‌تر، این عناصر جهت ایجاد یک تعبیر منسجم از طریق ارائه اطلاعات تکمیلی، معنای پاره‌گفت را توصیف یا تعدیل می‌کنند.

ب) منبع اطلاع<sup>۱۳</sup>: نقش عمده دیگر واحدهای معترضه ارائه منبع اطلاع پاره‌گفت می‌باشد.

پ) عقاید گوینده<sup>۱۴</sup>: ارائه پیشنهادهای، ارزیابی‌ها و سنجش‌های وجهی<sup>۱۵</sup>، ایده‌ها و نظرات گوینده نیز از نقش‌های عناصر معترضه می‌باشد.

ت) تعامل گوینده-شنونده<sup>۱۶</sup>: این مختصه به ویژگی و شرایط روابط روابط گوینده-شنونده مرتبط است. برانگیختن شنونده در انجام عملی مانند پرسش، امر و غیره از جمله این موارد می‌باشد.

ج) ساحت کلام<sup>۱۷</sup>: معترضه‌های مرتبط با این مختصه به موقعیت فرازبانی که پاره‌گفت در آن روی می‌دهد، اشاره دارد. این موقعیت می‌تواند شامل مشارکین کلام و بافت پیرامونی فیزیکی، روش ارتباط، خود عمل ارتباطی، رویدادهایی که در خلال کلام روی می‌دهند و همچنین دانش مشترکی که از کلام پیشین به دست آمده، باشد.

د) دانش از دنیای پیرامونی<sup>۱۸</sup>: گوینده ممکن است برای تعدیل معنای پاره‌گفت یا قرار دادن آن در یک نقطه نظر وسیع‌تر به دانشی و رای موقعیت کلام متوسل شود اما فرض بر این است که آن دانش بین طرفین مکالمه مشترک باشد. رویهمرفته، موقعیت کلام دامنه معنایی-کاربردشناختی واحدهای دستور معترضه است<sup>۱۹</sup>.

با توجه به این تفاوت‌های معنایی-کاربردشناختی، هاینه و دیگران (۲۰۱۳) و کلتن بوک و دیگران (۲۰۱۱) بیان می‌کنند که واحدهای زبانی دستور معترضه دارای ویژگی‌هایی هستند که آن‌ها را از واحدهای دستور جمله متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) واحد معترضه به لحاظ نحوی مستقل از بافت زبانی خود می‌باشد.

ب) واحد معترضه به لحاظ مختصات زبرزنجیری مجزاء از دیگر عناصر پاره‌گفت می‌باشد.

پ) معنای واحدهای معترضه نامحدود است.

ج) واحدهای معترضه به لحاظ جایگاه ساختاری سیال هستند.

د) ساختار درونی واحد معترضه بر اساس اصول دستور جمله شکل می‌گیرد، اما می‌تواند حذف گردد.

<sup>۱۱</sup> text organization

<sup>۱۲</sup> utterance anchor

<sup>۱۳</sup> source of information

<sup>۱۴</sup> evaluation and modal assessment

<sup>۱۵</sup> attitude of speaker

<sup>۱۶</sup> Speaker-hearer interaction

<sup>۱۷</sup> discourse setting

<sup>۱۸</sup> World knowledge

<sup>۱۹</sup> به همین سبب معنای عناصر معترضه با ارجاع به مقوله‌هایی مانند "گفتمان"، "فرامتن" یا "معنای فراتر از جمله" (مرتبط با عنصر سازماندهی متن)، "ذهنی‌شدگی" (در ارتباط با عنصر عقاید گوینده) و "بین‌ذهنی" (در ارتباط با عنصر تعامل گوینده-شنونده) نیز توصیف می‌شود.

لازم به توضیح است که این ویژگی‌ها مبتنی بر یک مقوله‌بندی و مرزبندی مطلق نیست بلکه مبتنی بر تعریف سرنمون از مقوله‌ها هستند. هرچه واحدهای اطلاعی بیشتر نمایانگر این ویژگی‌ها باشند، به تبع عضو بهتری از حوزه عناصر معترضه خواهند بود. حال، برای روشن ساختن تمایز این دو حوزه نمونه (۲) را در نظر بگیرید.

(۲) الف. امپراتور فرانسه ناپلئون بناپارت را نابغه می‌داند

ب. امپراتور فرانسه، ناپلئون بناپارت، نابغه است

در جمله (۲الف) ناپلئون بناپارت سازه دستوری جمله یعنی مفعول صریح است و وجود *را* پس از آن بیانگر این رابطه دستوری است. اما ناپلئون بناپارت در جمله (۲ب) به لحاظ نحوی مستقل است؛ یعنی جزء ساختار موضوعی فعل نیست و با هیچ‌یک از دیگر عناصر جمله سازه دستوری تشکیل نمی‌دهد. همچنین، هیچ‌یک از سازه‌های جمله نمی‌تواند در درون ساختار معترضه قرار گیرد. اصطلاح سنتی این عنصر بدل است. دوم، منحنی آهنگ ناپلئون بناپارت در جمله (۲الف) متفاوت از برابر معترضه آن در (۲ب) می‌باشد؛ به این معنی که آهنگ واحد مورد نظر در (۲ب) مستقل از آهنگ دیگر سازه‌های آن جمله می‌باشد. این تفاوت آهنگ، در نوشتار به صورت کاما، ویرگول، خط تیره و در گفتار با استفاده از مکث و درنگ نشانگذاری می‌شود. سوم، نقش و معنای واحد معترضه در (۲ب) متفاوت از نقش و معنای برابر دستوری آن در (۲الف) می‌باشد. واحد مورد بحث در جمله (۲الف) دارای معنای محدود و همان عنصر در جمله (۲ب) معنای نامحدود دارد. همانطور که در بندهای پیشین مطرح شد نامحدود به این موضوع اشاره دارد که معنای واحد مورد نظر به سازه‌های جمله محدود نیست بلکه به موقعیت کلام توجه دارد. در (۲ب) واحد بدل عنصر سازماندهی متن از مجموعه عناصر موقعیت کلام را در پیش‌زمینه قرار می‌دهد. چنین شرایطی سبب می‌شود که حذف سازه مورد نظر در (۲الف) معنای جمله را ناقص کند در صورتی که حذف آن در جمله (۲ب) آسیبی به معنای جمله وارد نمی‌سازد. در واقع، در جمله (۲ب) توصیف و توضیحی بر یکی از سازه‌ها (معمولاً فاعل یا مفعول) افزوده می‌شود. شایان ذکر است که اکثر اجزای موقعیت کلام در ارتباط خاصی با مقوله و زیرمقوله‌های معینی از دستور معترضه می‌باشند. برای مثال، بدل و بند موصولی عنصر سازماندهی متن، بندهای نقل قولی منبع اطلاع، بندهای تفسیری عقاید گوینده و سؤالات ضمیمه‌ای<sup>۲۰</sup> عنصر تعامل بین گوینده-شنونده را در پیش‌زمینه قرار می‌دهند.

بر اساس ویژگی‌های نقشی و صوری، مقوله‌بندی‌های متفاوتی از عناصر معترضه ارائه شده است. بارزترین مقوله‌بندی مبتنی بر ویژگی‌های نقشی شامل معترضه‌های مفهومی<sup>۲۱</sup> (مانند نقش‌نماهای کلامی/گفتمانی، بدل و غیره)، تبادل‌های کلیشه‌ای اجتماعی<sup>۲۲</sup> (مانند جملات بی‌فعل و غیره)، ساخت امری، ندایی، اصوات و تعجبی‌ها و غیره می‌باشد. همچنین بر اساس ویژگی‌های صوری عناصر معترضه به سه مقوله معترضه‌های آنی<sup>۲۳</sup>، ساختمانند<sup>۲۴</sup> و قالبی<sup>۲۵</sup> تقسیم شده است (جهت آشنایی بیشتر با این مقولات ر.ک. به هاینه و دیگران ۲۰۱۳؛ عموزاده و آزموده ۱۳۹۳). بندهای موصولی بر اساس ملاک صورت بنیاد متعلق به معترضه‌های ساختمانند می‌باشند. معترضه ساختمانند الگوها یا ساخت‌های تکرارپذیر از واحدهای زبانی‌اند که دارای نقش و قالب الگومند می‌باشند. همچنین، بندهای موصولی بر اساس ملاک‌های

<sup>۲۰</sup> tag question

<sup>۲۱</sup> Conceptual theticals

<sup>۲۲</sup> Formulae of social exchange

<sup>۲۳</sup> Instantaneous theticals

<sup>۲۴</sup> Constructional theticals

<sup>۲۵</sup> Formulaic theticals

نقش بنیاد به مقوله معترضه مفهومی تعلق دارد. معترضه مفهومی شامل ساخت‌های متفاوتی مانند جملات، گروه‌ها، واژه‌ها و یا دیگر واحدهای دستور جمله می‌باشد که از طریق فرآیند شناختی عضوگیری<sup>۲۶</sup> مشتق می‌شوند.

عضوگیری فرآیندی آنی است که به موجب آن واحدی از دستور جمله مانند واژه، بند، گروه یا هر عنصر نحوی دیگر به عنوان واحدی معترضه به کار برده شود (هاینه و دیگران ۲۰۱۳؛ کلتن بوک و دیگران ۲۰۱۱). عضوگیری از حوزه دستور جمله به حوزه دستور معترضه تعدادی از تغییرات آوایی، نحوی و معنایی برای واحد مورد نظر را در پی دارد. اول، به لحاظ آوایی از دیگر عناصر جمله متمایز می‌شود. دوم، از آنجایی که نقش واحد عضوگیری شده در موقعیت کلام استنباط می‌شود، واحد مربوطه از محدودیت‌هایی که قبلاً در قالب یک سازه نحوی بر آن تحمیل شده آزاد می‌گردد یعنی دیگر به ملزومات نقش نحوی منشأ محدود نیست، لذا این شرایط ممکن است منجر به حذف سازه‌های اجباری یا سیالیت ساختاری در واحدهای مورد نظر گردد. سوم، معنای واحد عضوگیری شده دیگر با ارجاع به نقش نحوی توصیف و تعریف نمی‌شود بلکه از طریق محیط جدید یعنی موقعیت کلام باز تعریف می‌شود. در حقیقت، عضوگیری دامنه معنایی-کاربردشناختی را از نحو به مجموعه وسیع‌تر موقعیت کلام تغییر می‌دهد (کلتن بوک و دیگران ۲۰۱۱؛ میثون ۲۰۰۸). به طور کل، واحدهای دستور جمله از طریق فرآیند عضوگیری ویژگی‌های عناصر معترضه را کسب می‌کنند. از آنجایی که فرآیند عضوگیری به طور مستقیم از ساز و کارهای تحلیلی پژوهش حاضر نیست، جهت پرهیز از اطاله کلام در اینجا به آن پرداخته نمی‌شود.

یک جنبه مهم در توصیف و تحلیل واحدهای معترضه یا عضوگیری شده ارتباط آن با کلام پیرامونی‌اش می‌باشد. واحد معترضه/عضوگیری شده نیازمند یک واحد متنی<sup>۲۷</sup> مناسب است تا به آن ارتباط یابد، این واحد متنی میزبان نامیده می‌شود. از طرف دیگر، واحد معترضه/عضوگیری شده به معنای واحد متنی که شالوده مفهومی و دامنه را برای آن‌ها مهیا می‌کند، اشاره دارد. اصطلاح *لنگر*<sup>۲۸</sup> نیز برای این شالوده مفهومی به کار می‌رود. تمایز میان میزبان به عنوان یک واحد واژی-نحوی و *لنگر* به عنوان یک مقوله معنایی را می‌توان از طریق (۳) نشان داد.

(۳) آنچه در این جلسه مورد بحث قرار خواهد گرفت - ممکنه کمی صدای میکروفن رو کمتر کنید - اینکه چگونه می‌توانیم در تولید علم سهم بیشتری داشته باشیم

در (۳) جمله "آنچه در این جلسه مورد بحث قرار خواهد گرفت اینکه چگونه می‌توانیم در تولید علم سهم بیشتری داشته باشیم" عنصر میزبان را شکل می‌دهد. در مقابل، *لنگر* واحد عضوگیری شده "ممکنه کمی صدای میکروفن رو کمتر کنید" از طریق عنصر میزبان مهیا نشده بلکه توسط *ساحت کلام* از مجموعه عناصر موقعیت کلام ارائه شده است زیرا در این سخنرانی علمی، سخنران ممکن است مسئول برگزاری جلسه را مورد خطاب قرار دهد. گوینده با به کارگیری واحد عضوگیری شده از دنیای متن به دنیای بیرونی که کلام در آن اتفاق می‌افتد، رو می‌آورد.

در ارتباط با دو مفهوم میزبان و *لنگر* چهار نوع ساخت متمایز می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، نسبت به *لنگر* واحدهای معترضه/عضوگیری شده چهار امکان در اختیار شنوندگان می‌باشد. این امکانات عبارتند از:

الف. واحدهای معترضه/عضوگیری شده سازه-وابسته<sup>۲۹</sup>

ب. واحدهای معترضه/عضوگیری شده پاره‌گفت-وابسته<sup>۳۰</sup>

<sup>۲۶</sup> cooptation

<sup>۲۷</sup> text piece

<sup>۲۸</sup> anchor

<sup>۲۹</sup> Constituent anchored coopted/ thetical units

<sup>۳۰</sup> Utterance anchored coopted/ thetical units

پ. واحدهای معترضه/عضوگیری شده وابسته به بافت همراه میزبان<sup>۳۱</sup>

ج. واحدهای معترضه/عضوگیری شده وابسته به بافت بدون میزبان<sup>۳۲</sup>

این رده‌شناسی از لنگر، دامنه کاربردشناختی-معناشناسی یک واحد معترضه/عضوگیری شده را صورت‌بندی می‌کند. دامنه واحدهای سازه‌وابسته، یک عنصر از سازه‌میزبان است؛ واحدهای پاره‌گفت‌وابسته، کل یا بخش بزرگی از سازه-میزبان را به عنوان دامنه انتخاب می‌کند؛ اما در مورد واحدهای بافت‌وابسته، یک بافت خاص دامنه واحدهای معترضه یا عضوگیری شده را شکل می‌دهد. در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر می‌توان /الف و ب را واحدهای معترضه یا عضوگیری شده میزبان‌وابسته، و پ و ج را واحدهای معترضه یا عضوگیری شده بافت‌وابسته نام گذاشت. در ساخت‌های میزبان-وابسته معنای واحد معترضه به نوعی به معنی میزبان خود ارتباط می‌یابد؛ اما در واحدهای بافت‌وابسته، ممکن است دو عنصر لنگر و میزبان نامرتبط با یکدیگر باشند. در بخش بعد مشاهده می‌شود این مقوله‌ها نقش مهمی در توصیف و تحلیل جابجایی عناصر معترضه از جمله بندهای موصولی و محدودیت‌های آن ایفاء می‌کند.

### ۳. جابجایی بند موصولی

در بخش ۱ اشاره شد که در جابجایی، بند موصولی از مجاورت اسم‌هسته خارج می‌شود و در جایگاهی در انتهای جمله قرار می‌گیرد و ساختی گسسته را شکل می‌دهد. نمونه‌های (۱) که دوباره با شماره (۴) تکرار شده، نشانگر این پدیده می‌باشند.

(۴) الف. علی کاسه‌ای را که پر از آب بود به من داد

ب. علی کاسه‌ای را به من داد که پر از آب بود

بالتین (۲۰۰۶) با اشاره به مطالعات صورت‌گرایانه عنوان می‌کند که هیچ یک از این مطالعات نتوانسته است به طور کامل و متقاعد کننده‌ای تمام ویژگی‌های خروج (جابجایی) بندهای موصولی را تبیین کند. فرانسیس (۲۰۱۰: ۳۷) همچنین بیان می‌کند که فارغ از هر نوع دیدگاه صوری، خروج بندهای موصولی عجیب است از این جهت که بین یک هسته اسمی و وابسته آن (بند موصولی) فاصله می‌افتد و نوعی ساخت گسسته به وجود می‌آید.

در مطالعات نقش‌گرایان نیز دو دیدگاه اصلی برای جابجایی بند موصولی وجود دارد. یک دیدگاه دلایل کلامی را موجب جابجایی بند موصولی می‌داند از آن جهت که بند موصولی جابجا شده، به طور معمول اطلاع نو یا تقابلی با خود دارد و میزان نو بودن آن از اطلاعی که گروه فعلی دارد، بیشتر است (روچمنت و کالیکاور ۱۹۹۰؛ هاک و نا ۱۹۹۰؛ کونو و تاکامی ۲۰۰۴<sup>۳۳</sup>). این تحلیل همراستا با این اصل است که عبارات کانونی در زبانها عمدتاً<sup>۳۴</sup> در انتهای جمله واقع می‌شوند (کالیکاور و جکندف ۲۰۰۵). دیدگاه دوم وزن یا طول بند موصولی را دلیل جابجایی می‌داند. اگر یک سازه نسبت به سازه‌های دیگر درون جمله طول و یا پیچیدگی بیشتری داشته باشد، وزن دستوری آن سازه بیشتر است (هاوکینز ۲۰۰۴؛ واسو<sup>۳۴</sup> ۲۰۰۲). بر اساس اصل سنگینی در انتها (واسو ۱۹۹۷: ۳۲)، سازه‌های سنگین به طور معمول در انتهای جمله قرار می‌گیرند. لذا در اکثر زبان‌ها بندهای موصولی‌ای که طولانی و پیچیده باشند، بیشتر و راحت‌تر جابجا می‌شوند (فرانسیس ۲۰۱۰: ۳۸). علت آن نیز به دو حوزه پردازش و تولید جملات نسبت داده می‌شود.

<sup>۳۱</sup> Context anchored coopted/ thetical units having a host

<sup>۳۲</sup> Context anchored coopted/ thetical units without a host

<sup>۳۳</sup> Huck & Na; Takami

<sup>۳۴</sup> Wasow

گیون (۲۰۰۱) در توضیح این علت بیان می‌کند حضور بندهای موصولی طولانی در وسط جمله موجب می‌شود اجزای بند اصلی از هم جدا شده و به تبع پردازش و درک جمله سخت‌تر گردد. از این جهت جابجایی بند موصولی سبب پردازش آسان‌تر جمله می‌شود.

راسخ مهند و دیگران (۱۳۹۱) در تحلیل پدیده زبانی مورد نظر در فارسی نیز معتقدند چون خروج (جابجایی) و عدم خروج (عدم جابجایی) بند موصولی به طور معمول به جملات دستوری می‌انجامد، نمی‌توان دلایل نحوی را در این امر دخیل دانست و باید در جستجوی دلیل یا دلایل نقشی بود که باعث جابجایی بند موصولی می‌شود. آن‌ها با استفاده از دیدگاه دوم نقش‌گرایی معتقدند که طول بند موصولی و نسبت آن با طول گروه فعلی بند اصلی مهم‌ترین عامل می‌باشد. هرچه این نسبت بیشتر باشد، احتمال خروج بیشتر است مانند (۵).

(۵) الف. او فرشی را [که از عمومی مادرش پارسال به قیمت خیلی کم و از روی بی میلی خریده بود] فروخت

ب. او فرشی را فروخت [که از عمومی مادرش پارسال به قیمت خیلی کم و از روی بی میلی خریده بود]

راسخ‌مهند و دیگران (همان) همچنین بیان می‌کنند که نوع فعل نیز بر خروج تأثیر دارد، به این معنی که افعال ربطی به علت وضعیت اطلاعی‌ای که دارند بیشترین افعالی هستند که بندهای موصولی از آن‌ها عبور می‌کنند زیرا این افعال در اکثر موارد دارای اطلاعات مفروض می‌باشند.

علی‌رغم کارآیی این دیدگاه‌ها در توضیح بسیاری از موارد جابجایی، به نظر می‌رسد که آن‌ها با چالش‌های جدی نیز مواجه باشند. تعداد زیادی از ساخت‌های موصولی وجود دارد که با وجود اینکه در آن‌ها بند موصولی از گروه فعلی طولانی‌تر نیست اما جابجایی رخ می‌دهد و در هر دو صورت نیز جمله به یک اندازه طبیعی به نظر می‌رسد مانند (۴)؛ ضمن اینکه در این نمونه فعل ربطی نیز وجود ندارد. مهم‌تر اینکه در جملاتی که بند موصولی بلندتر از گروه فعلی است حتی اگر این جابجایی صورت نگیرد جمله غیر دستوری نمی‌گردد. علاوه بر این موارد، همانطور که در ادامه بحث خواهد شد بر خلاف نظر بعضی از پژوهشگران (گیون ۲۰۰۱: ۲۰۷؛ راسخ مهند و دیگران ۱۳۹۱) پدیده جابجایی تنها محدود به بندهای تحدیدی نیست بلکه در ساخت‌های غیر تحدیدی نیز روی می‌دهد؛ به بیان کلی‌تر، جابجایی یک ویژگی عام در ساخت‌های موصولی می‌باشد. با توجه به این نکات به نظر می‌رسد جنبه‌های نقشی *ایجاد تقابل و فراهم کردن پردازش/آسان از پیامدهای ثانوی ساز و کار جابجایی* باشند. مسأله اصلی این است که ساز و کار ایجاد چنین امکان ساختاری چیست؟ به نظر می‌رسد که پاسخ این پرسش به ماهیت دستوری ساخت‌های موصولی برمی‌گردد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود. ابتداء مسأله جابجایی بندهای غیر تحدیدی سپس جابجایی بندهای تحدیدی بحث می‌شود. در نهایت به محدودیت‌های این پدیده زبانی توجه می‌شود.

### ۱.۳. جابجایی بند موصولی غیر تحدیدی

بعضی از پژوهشگران (راسخ‌مهند و دیگران ۱۳۹۱؛ گیون ۲۰۰۱: ۲۰۷) معتقدند جابجایی بند موصولی غیر تحدیدی غیرممکن است. گیون (۲۰۰۱: ۲۰۷) استدلال می‌کند که حضور بند موصولی در کنار هسته خود، مطابق با اصل تصویرگونگی زبانی است زیرا توجه شنونده را به اسمی معطوف می‌کند که بند موصولی بلافاصله کنار آن قرار گرفته است. به همین دلیل، جابجایی بندهای موصولی به طور معمول در هر شرایطی اتفاق نمی‌افتد. به طور مثال، بندهای موصولی تحدیدی می‌توانند جابجا شوند ولی بندهای موصولی غیر تحدیدی جابجا نمی‌شوند.

برخلاف نظر این پژوهشگران، شواهدی در زبان فارسی وجود دارد که نشان می‌دهد در بندهای موصولی غیر تحدیدی جابجایی روی می‌دهد و طی آن بند موصولی از مجاورت هسته اسمی خارج شده و به انتهای جمله جابجا می‌شود. در نمونه‌های (۸-۶) مشاهده می‌شود که بندهای موصولی غیر تحدیدی هم در مجاورت اسم هسته قرار

می‌گیرند و هم می‌تواند از مجاورت هسته اسمی خارج شده و به انتهای بند جابجا شوند. در این موارد، اسم‌هسته به صورت مورب و بند موصولی با خطوط پرننگ مشخص شده‌اند.

(۶) الف. وقتی دوره تحصیلات عالی را گذرانندیم، علی به وزارت دادگستری داخل شد و من در وزارت آموزش و پرورش که در آن زمان وزارت فرهنگ نامیده می‌شد استخدام شدم

ب. وقتی دوره‌ای تحصیلات عالی را گذرانندیم، علی به وزارت دادگستری داخل شد و من در وزارت آموزش و پرورش استخدام شدم که در آن زمان وزارت فرهنگ نامیده می‌شد

(۷) الف. تو که از همه جا بی‌خبری قضاوت مکن

ب. تو قضاوت مکن که از همه جا بی‌خبری (ارژنگ، ۱۳۷۴: ۱۵۱)

(۸) الف. ... خون چند دانشجو که هنوز گرم و تازه است، به زمین ریخت

ب. ... خون چند دانشجو به زمین ریخت که هنوز گرم و تازه است (مجله خبری شبکه یک سیما ساعت ۲۵: ۷، ۱۶ / ۹ / ۹۴).

علاوه بر مواردی مانند (۶ب) که تنها یک بند بین هسته اسمی و بند موصولی واقع می‌شود، مواردی نیز از جابجایی وجود دارد که در آن بند موصولی به انتهای بند حاوی خود جابجا نمی‌شود بلکه ممکن است بیش از یک بند بین هسته اسمی و بند غیرتحدیدی فاصله شود مانند (۹).

(۹) الف. ناگهان از میان حاضران بچه‌ای که واقعاً شجاع و با جرأت بود فریاد زد که پادشاه لخت است (نمونه از محمودی ۱۳۹۴).

ب. ناگهان از میان حاضران بچه‌ای فریاد زد که پادشاه لخت است که واقعاً شجاع و با جرأت بود (نمونه از همان).

در نمونه‌های (۹-۶) بندهای موصولی به لحاظ معنایی اطلاعات اضافی یا حاشیه‌ای را نسبت به سازه گروه اسمی در بند اصلی ارائه می‌کنند، لذا از آنجایی که دامنه ارجاعی اسم‌هسته را مشخص نمی‌کنند، جزء معنای گزاره‌ای جمله نیستند. به لحاظ ساختاری نیز این بندها جزء ساختار موضوعی جمله نیستند به همین جهت حذف آن‌ها جمله را غیردستوری نمی‌سازد. به لحاظ آوایی نیز منحنی آهنگ آن‌ها متفاوت از آهنگ بند اصلی می‌باشد. بنابراین، ویژگی‌های معنایی، نحوی و آوایی بندهای موصولی در این موارد نشان می‌دهد که واحدهای مورد بحث گونه غیرتحدیدی می‌باشند. حال در چنین ساخت‌هایی، پدیده جابجایی موصولی‌های معترضه چگونه توضیح داده می‌شود؟

به نظر می‌رسد که ویژگی جابجایی این واحدها از ماهیت دستوری آن‌ها در سطح کلام برخاسته می‌شود. ماهیت معترضه‌گی منجر به بروز ویژگی‌ها و رفتارهای زبانی‌ای می‌شود که با عناصر متعلق به دستور معترضه مشترک است. واحدهای دستور معترضه به لحاظ معنایی، آوایی و نحوی در قیاس با واحدهای دستور جمله رفتارهای متفاوتی را از خود بروز می‌دهند. دلیل چنین تمایزی این است که چون عناصر معترضه به طور عمده متوجه موقعیت کلام هستند و به تبع معنای نامحدود دارند، لذا تابع الزامات ساختاری و معنایی دستور جمله نیستند. از آنجایی که این عناصر تابع الزامات ساختاری دستور جمله نیستند، یکی از پیامدهای طبیعی برای این واحدهای زبانی سیالیت ساختاری است که منوط بر موقعیت کلام می‌توانند در جایگاه‌های مختلف بند یا کلام درج شوند و تجلی‌های متفاوتی از تقابل نقشی را پدید آورند. برای روشن شدن این موضوع، بیان موردی از واحدهای معترضه مفید واقع خواهد شد. عبارت "به نظرم" را در نمونه‌های (۱۰) که به عنوان یک واحد تأمل پسینی<sup>۳۵</sup> توسط دستور معترضه در کلام درج شده است، در نظر بگیرد:

<sup>۳۵</sup> afterthought



(۱۰) الف. به نظرم، فردا مدرسه تعطیل باشد

ب. فردا، به نظرم، مدرسه تعطیل باشد

ج. فردا مدرسه، به نظرم، تعطیل باشد

د. فردا مدرسه تعطیله، به نظرم

همانطور که در نمونه‌های (۱۰) مشاهده می‌شود این عنصر به لحاظ آوایی، معنایی و نحوی متفاوت از دیگر واحدهای جمله یا کلام می‌باشد. عنصر معترضه "به نظرم" موقعیت کلام را به عنوان لنگرگاه خود انتخاب نموده<sup>۳۶</sup> و عقاید گوینده و منبع اطلاع از مجموعه عناصر موقعیت کلام را در پیش زمینه قرار می‌دهد. چنین شرایطی سبب شده تا عنصر تأمل پسینی از محدودیت‌های دستور جمله فراتر رود. آزاد شدن از محدودیت‌های ساختاری و معنایی بروز سیالیت ساختاری را در پی داشته است که طی آن واحد مورد نظر می‌تواند در ابتداء، میانه و انتهای جمله قرار بگیرد. با توجه به این مباحث، همچنین می‌توان گفت جابجایی بندهای غیرتجدیدی از ماهیت معترضه‌گی آن‌ها نشأت گرفته شده و استدلال نمود که چون این واحدها همچون دیگر واحدهای معترضه تابع الزامات ساختاری و معنایی دستور جمله نیستند، ویژگی سیالیت ساختاری در این موارد نیز مشاهده می‌شود. نمونه‌های (۱۱) بیانگر این ویژگی در بندهای غیرتجدیدی می‌باشد.

(۱۱) الف. این حرف رو از برادرم توقع نداشتم کسی که به عمره برایش زحمت کشیدم

ب. این حرف رو از برادرم که به عمره برایش زحمت کشیدم توقع نداشتم

ج. این حرف رو از برادرم توقع نداشتم که به عمره برایش زحمت کشیدم

اما تفاوت ظریفی بین نمونه‌های (۱۰) و (۱۱) وجود دارد و آن اینکه بندهای غیرتجدیدی بر خلاف واحد تأمل پسینی در ابتدای بند قرار نمی‌گیرند (۱۲).

(۱۲) \* که به عمره برایش زحمت کشیدم، این حرف رو از برادرم توقع نداشتم

این محدودیت برخاسته از ویژگی‌های مقوله معترضه‌گی آن‌هاست. به طور مشخص، با توجه به اینکه عنصر تأمل پسینی به نظرم یک معترضه پاره‌گفت وابسته است در حالی که بند غیرتجدیدی واحدی سازه وابسته است، این تفاوت در مقوله منشأ چنین محدودیتی است که در زیر بخش ۳.۳. تحت عنوان محدودیت‌های جابجایی به تفصیل بحث خواهد شد.

### ۳.۲. جابجایی بند موصولی تجدیدی

بند موصولی تجدیدی در تقابل با بند غیرتجدیدی رفتارهای زبانی متفاوتی را به لحاظ معنایی، نحوی و آوایی از خود نشان می‌دهد. از این جهت، بندهای تجدیدی بر خلاف غیرتجدیدی‌ها به لحاظ نحوی جزئی از ساختار موضوعی بند اصلی می‌باشند و حذف آن‌ها جمله را غیر دستوری می‌کند. به لحاظ معنایی نیز بخشی از معنای گزاره‌ای بند میزبان هستند و به لحاظ آوایی هم منحنی آهنگ آن با آهنگ بند اصلی یکسان است. اما همانطور که در بندهای پیشین هم مطرح شد، ساخت‌های تجدیدی نیز همچون بندهای غیرتجدیدی پدیده جابجایی را از خود نشان می‌دهند، مانند (۱۳).

<sup>۳۶</sup> در رویکرد حاضر، اصطلاح بافت به یک عنصر خاص از مقوله‌های انتزاعی تر اجزاء موقعیت کلام اشاره دارد و عناصر موقعیت کلام انتزاعی‌ترین سطح از لنگر را شکل می‌دهند.

(۱۳) الف. علی کاسه/ی را که پر از آب بود به من داد

ب. علی کاسه/ی را به من داد که پر از آب بود

حال جابجائی بندهای تحدیدی به عنوان واحدی از دستور جمله که تابع الزامات ساختاری بند است، چگونه قابل توضیح است؟ برای توضیح این مسأله از بُعد در زمانی ساخت‌های موصولی استفاده می‌شود.

آزموده و دیگران (در دست تهیه) بحث می‌کنند که در فارسی باستان بند موصولی hya در قالب بند غیرتحدیدی ساختاری غیردرونه داشته‌اند که به عنوان یک عنصر تأمل پسینی در ارتباط با دو عنصر سازماندهی متن و تعامل گوینده-شنونده در کلام درج می‌شده‌اند. سپس منحنی آهنگ این بندها در همان دوره باستان در بافت‌های خاصی و به طور محدود با منحنی آهنگ بند اصلی یکپارچه شد و خوانشی توصیفی پیدا کرد. این شرایط منجر به بروز ابهام در تعبیر بند  $\bar{I}$  که دنباله hya می‌باشد، در فارسی میانه گردید یعنی در کنار خوانش توضیحی، خوانشی توصیفی نیز به دست آورد اما به لحاظ ساختاری در حالت وابستگی میانی<sup>۳۷</sup> می‌باشد. سپس این ابهام به تدریج منجر به استقرار نقش جدید  $\bar{I}$  یعنی خوانش توصیفی در اواخر دوره میانه و اوایل فارسی جدید گردید و در نهایت  $\bar{I}$  به نشانگر موصولی تحدیدی و اضافی تحول یافت. اما آنچه که اهمیت دارد این است که این بند موصولی در تمامی دوره‌های تحولی خود چه در فارسی باستان، و چه فارسی میانه و چه در فارسی جدید ویژگی جابجایی و به تعبیر دیگر سیالیت ساختاری را از خود بروز داده است به نحوی که بند موصولی هم بلافاصله پس از اسم هسته و هم از مجاورت هسته جدا شده و در انتهای بند اصلی قرار می‌گرفته است. حتی در فارسی باستان موارد معدودی از حضور بند موصولی پیش از هسته اسمی نیز مشاهده شده است (همان).

روند رمزگذاری دستوری موصولی تحدیدی در توضیح مسأله سیالیت ساختاری این واحدها راهگشاست. نمونه‌های بررسی شده در حوزه دستوری‌شدگی نشان می‌دهند که واحدهای دستوری شده دو ویژگی عام دارند: الف) صورت‌های پیشین می‌تواند با صورت‌های جدیدتر همزیستی داشته باشند ب) معانی اولیه می‌توانند معانی و/یا ویژگی‌های ساختاری صورت جدیدتر را محدود کنند (هاپر و تراگوت ۲۰۰۳). در ارتباط با ویژگی دوم، هاپر (۱۹۹۱) مفهوم پایداری<sup>۳۸</sup> را معرفی می‌کند. بر طبق مفهوم پایداری، وقتی یک صورت واژگانی به یک واحد دستوری تحول می‌یابد، بعضی از بقایای معانی واژگانی اولیه خود را نیز به همراه دارد و همچنین ویژگی‌های در زمانی - واژگانی اش - آن واحد می‌تواند به صورت محدودیت‌هایی بر توزیع دستوری آن انعکاس یابد. به عبارت دیگر، معانی اولیه می‌توانند معانی و/یا ویژگی‌های ساختاری صورت‌های جدیدتر را محدود کنند. با توجه به اینکه بندهای تحدیدی در فارسی امروز همانند بسیاری دیگر از زبان‌ها منشأ در بندهای غیرتحدیدی دارند، و از آنجایی که سیالیت ساختاری ویژگی عام واحدهای معترضه از جمله موصولی غیرتحدیدی است، لذا می‌توان استدلال نمود وقتی بند موصولی غیرتحدیدی تحت فرآیند دستوری‌شدگی از سطح دستور معترضه، در قالب موصولی تحدیدی به سطح دستور جمله انتقال یافت، اگرچه ویژگی‌های ساختاری و معنایی دستور جمله را پذیرفت اما با توجه به خصوصیت پایداری عناصر دستوری شده، سیالیت ساختاری را به عنوان یک ویژگی باقیمانده از منشأ در زمانی اش حفظ کرد. با توجه به این مباحث روشن است که این دستور معترضه و ماهیت معترضه‌گی است که امکان ساختاری جابجایی را برای گونه‌های موصولی تحدیدی و غیرتحدیدی فراهم می‌سازد. در واقع، نقش انطباقی دستور بدین شکل گویشور زبانی را به ابزار دستوری مناسب مجهز می‌سازد تا برای ایجاد تقابل نقشی یا پردازش/آسان‌تر واحدهای سنگین دستوری از آن بهره گیرد.

<sup>۳۷</sup> hypotaxis

<sup>۳۸</sup> persistence

### ۳.۳. محدودیت‌های جایجایی

اگرچه عناصر معترضه به لحاظ جایگاه ساختاری نسبتاً آزاد هستند، اما هر مقوله از واحدها یا ساخت‌های معترضه محدودیت‌های خود را دارند (اسپینال ۱۹۹۱، پیتنر<sup>۳۹</sup> ۱۹۹۵، دهی ۲۰۱۴، کلتن بوک و دیگران ۲۰۱۱: ۸۶۴ - ۷). به طور مثال، در زیر بخش ۳.۱. به طور گذرا اشاره شد که بندهای موصولی غیرتجدیدی بر خلاف بسیاری از دیگر واحدهای معترضه مانند عناصر تأمل پسینی در ابتدای بند و پیش از هسته اسمی قرار نمی‌گیرند. حتی بعضی از عناصر معترضه به طور عمده در درون پاره‌گفت به یک جایگاه محدود شده‌اند.

بعضی از پژوهشگران مانند (کاوالوا<sup>۴۰</sup> ۲۰۰۷: ۱۴۹ - ۵۲) برای توضیح این تفاوت‌ها تمایزی را میان معترضه‌های لنگردار<sup>۴۱</sup> و معترضه‌های سیال یا آزاد<sup>۴۲</sup> مطرح می‌کنند. در بخش ۲ اشاره شد که چهارچوب دستور کلام نیز چنین تمایزی را به نوع دیگر برای مطالعه جایگاه ساختاری این عناصر در نظر می‌گیرد. در ارتباط با لنگر چهار نوع ساخت متمایز می‌شود که هر کدام دارای محدودیت‌های جایگاهی خاص خود را دارند. این ساخت‌ها زبانی عبارتند از:

الف. واحدهای معترضه سازه‌وابسته

ب. واحدهای معترضه پاره‌گفت‌وابسته

پ. واحدهای معترضه وابسته به بافت همراه با میزبان

ج. واحدهای معترضه وابسته به بافت بدون میزبان

بحث جایگاه ساختاری در ارتباط با تمامی این مقوله‌ها مطرح می‌شود به جز نوع وابسته به بافت بدون میزبان؛ از آنجایی که این واحدها فاقد پاره‌گفت میزبان هستند، لذا راهبردهای جایگاه ساختاری در مقایسه با دیگر انواع معترضه، برای این واحدها موضوعیت ندارد. با توجه به اینکه واحدهای مورد بحث این نوشتار یعنی بندهای موصولی از واحدهای سازه وابسته هستند، در ادامه بحث بیشتر بر محدودیت‌های این عناصر توجه می‌شود و تنها به صورت گذرا به دیگر واحدها نیز اشاره می‌شود.

واحدهای سازه‌وابسته دارای مشارکت نقشی-شناختی با یک سازه خاص از یک پاره‌گفت در یک بافت وسیع از یک مختصه موقعیت کلام می‌باشد (کلتن بوک ۲۰۰۸). به عبارت ساده‌تر، واحدهای سازه‌وابسته اطلاعاتی را ارائه می‌کند که به طور مستقیم مرتبط با معنی یک سازه خاص از یک پاره‌گفت می‌باشد مانند (۱۸-۱۴). در این نمونه‌ها واحد معترضه با خط پررنگ و عنصر لنگر به شکل مورب و سیاه نشان داده می‌شوند.

(۱۴) دیروز با **اکبر** رفتیم کوه، **خیلی** آدم باحالیه

(۱۵) **برادر**م، **فریدون** این وام را درست کرد

(۱۶) این آداب را ما از **علی بن ابیطالب**، که هیچ گاه تسلیم ناحق نشد آموختیم

(۱۷) ما در این برنامه به مسئله، **به نظرم**، **بسیار** داغ **این روزها** یعنی انتخابات می‌پردازیم

(۱۸) حیف از اون وقتی که ما برای این فیلم **مثلاً حرفه‌ای** گذاشتیم

<sup>۳۹</sup> Pittner

<sup>۴۰</sup> Kavalova

<sup>۴۱</sup> Anchored parentheticals

<sup>۴۲</sup> Floating parentheticals

واحدهای سازه وابسته به دو زیر مقوله تقسیم می‌شوند. واحدهای سازه وابسته پیش‌نگر<sup>۴۳</sup> که به سازه پیش از خود ارجاع می‌دهند مانند (۱۶-۱۴) و واحدهای سازه وابسته پس‌نگر<sup>۴۴</sup> که به سازه پس از خود اشاره می‌کنند (۱۷-۱۸). گوینده می‌تواند از امکانات معترضه‌های آنی، ساختمان و قالبی در تولید واحدهای سازه وابسته استفاده کند. نمونه (۱۴) موردی از معترضه آنی، نمونه (۱۸) نیز موردی از معترضه قالبی هستند. گروه‌های بدلی (۱۵)، بندهای موصولی غیرتحدیدی (۱۶) و معترضه‌های عطفی<sup>۴۵</sup> از معترضه‌های ساختمان می‌باشند. این واحدهای ساختمان به طور معمول حاوی یک عنصر ارجاعی اند که به لنگر - اغلب گروه اسمی - در ساخت میزبان ارجاع می‌دهند (۱۹).

(۱۹) پدرم بزرگم که زحمت تمدید بیمه‌اش هم به دوش شما افتاد، هنوز ترخیص نشده.

البته زمانی که رابطه ارجاعی بین لنگر و واحد معترضه استنباط می‌شود، حضور عنصر ارجاعی ضروری نیست (۱۶). بایست توجه داشت که در اینجا اصل ارتباط بسیار مهم و کارآ است زیرا گوینده به واسطه آن شنونده را قادر به ایجاد یک فرضیه منطقی نسبت به این موضوع می‌سازد که واحد معترضه به نوعی با محتوای پاره‌گفت مرتبط است. به طور مثال، در نمونه (۱۷) از آنجایی که ایجاد یک رابطه منطقی بین واحد سازه وابسته "به نظرم" و سازه میزبان "بسیار داغ این روزها" توسط شنونده امکان درک و تعبیر آن را فراهم نموده، پاره‌گفتی پذیرفته می‌باشد. اما در نمونه (۲۰) چون پاره‌گفت میزبان فاقد هرگونه سازه‌ای به عنوان لنگر منطقی برای واحد معترضه می‌باشد، خوش ساخت به نظر نمی‌رسد.

(۲۰) \* ما در این برنامه به مسئله، به نظرم، انتخابات می‌پردازیم

لنگر یک واحد سازه وابسته اغلب یک گروه اسمی در پاره‌گفت میزبان می‌باشد. اما گاهی دیگر سازه‌ها مانند بندهای پیرو، و یا مقوله‌های واژگانی مانند افعال، افعال کمکی، قیود و صفات می‌توانند به عنوان لنگر نیز برای این سازه‌ها عمل کنند. در نمونه (۱۸) واحد صفت "حرفه‌ای" به عنوان لنگر برای معترضه "مثلاً" ظاهر شده است.

در نمونه‌های (۱۴-۱۸) مشاهده می‌شود که واحدهای سازه وابسته به لحاظ جایگاه ساختاری به مجاورت با لنگر خود محدود شده‌اند یعنی یا بلافاصله پیش و یا پس از سازه میزبان که به عنوان لنگر آن واحد نقش ایفاء می‌کند، قرار می‌گیرد. معترضه‌های ساختمان به ویژه بندهای غیرتحدیدی در صورت حفظ الگوی ساختاری خود پیش‌نگر هستند یعنی به طور معمول پس از اسم لنگر قرار می‌گیرند<sup>۴۶</sup>. اموندز (۱۹۷۹)، اسپینال (۱۹۹۱: ۷۵۳) معتقدند که بندهای موصولی غیرتحدیدی برخلاف بندهای تحدیدی بایست بلافاصله پس از سازه لنگر قرار گیرند. اما همانطور که در مباحث پیشین اشاره شد، در زبان فارسی بندهای غیرتحدیدی هم بلافاصله پس از لنگر یا اسم هسته قرار می‌گیرند مانند (الف) و هم می‌توانند از مجاورت آن خارج شده و در انتهای بند قرار گیرند (ب). نمونه (۲۱) نیز نشان می‌دهد در مواردی بیش از یک بند میان لنگر و بند غیرتحدیدی فاصله ایجاد می‌شود.

(۲۱) ناگهان از میان حاضران بچه‌ای فریاد زد که پادشاه لخت است که واقعاً شجاع و با جرأت بود

<sup>۴۳</sup> retrospective

<sup>۴۴</sup> prospective

<sup>۴۵</sup> and-Thetical

<sup>۴۶</sup> این قضیه در مورد دیگر انواع معترضه ساختمان نیز صادق است. از جمله واحدهای سازه محور بدل و گروه‌های بدلی هستند که عموماً پس از لنگر قرار می‌گیرند. اما همیشه اینگونه نیست بلکه توصیف‌گرهای که همچون بندهای تفسیری عمل می‌کنند می‌توانند پیش از لنگر نیز قرار گیرند. معترضه‌های اسمی بایست در مجاورت گروه اسمی قرار گیرند. یا اینکه سوالات ته‌جمله‌ای /ضمیمه‌ای پیش از لنگر قرار نمی‌گیرند. حتی در ترتیب نشانگرهای کلامی، نشانگرهای توجه مانند اصوات پیش از نشانگرهای جهت مانند معترضه مفهومی قرار می‌گیرد.

تنها محدودیت بند غیرتحدیدی (۲۲) و تحدیدی<sup>۴۷</sup> (۲۳) در زبان فارسی امروز این است که در صورت حفظ الگوی ساختاری پیش از لنگر قرار نمی‌گیرند. به عبارت کلی‌تر، بندهای موصولی در فارسی پس‌نگر نیستند.

(۲۲) الف. ناگهان از میان حاضران بچه‌ای که واقعاً شجاع و با جرأت بود فریاد زد که پادشاه لخت است  
ب. \* ناگهان از میان حاضران که واقعاً شجاع و با جرأت بود بچه‌ای فریاد زد که پادشاه لخت است

(۲۳) الف. مردی که امروز تو همایش کنارت نشسته بود، برادر من بود  
ب. \* که امروز تو همایش کنارت نشسته بود، مردی برادر من بود

گرینوبل<sup>۴۸</sup> (۲۰۰۴: ۱۹۶۷) در توضیح محدودیت واحدهای سازه وابسته بیان می‌کند چون این واحدها نقش تشریح، توضیح، تفصیل، توصیف و مشخص نمودن یک ماهیت را در پاره‌گفت میزبان دارند، لذا انتظار می‌رود پس از آن ماهیت قرار گیرند. به تعبیر دیگر، از آنجایی که واحدهای سازه وابسته سازه‌ای از پاره‌گفت میزبان را به عنوان لنگر و دامنه خود انتخاب می‌کنند، به علت نیاز به همجواری با سازه لنگر در مقایسه با دیگر واحدهای معترضه به طور معمول ثبات بیشتری را به لحاظ جایگاه ساختاری نشان می‌دهند. اما بایست توجه داشت که لزوماً اینگونه نیست و بسیاری از این نوع واحدهای معترضه ممکن است پیش از لنگر خود نیز قرار گیرند مانند (۲۴).

(۲۴) الف. راستی یادت باشه فردا به ه ه ه ... ، اسم خیلی جالبی هم داره، ها آقای هَمَسی بگی شبکه رو راه اندازی کنه.

ب. میخوام برم به این، خوش ندارم اسمش رو بیارم، پسره یغور بگم ماشینش رو از در مغازه ما ورداره  
پ. رضا جان چند لحظه اون ه ه ه ... چی بهش میگن ه ه ه ... اسم قشنگی داره، ها خودنوویست رو بده  
هاینه و دیگران (زیرچاپ) نیز در این زمینه با ارائه نمونه‌های مانند (۲۶-۲۵) بیان می‌کنند که اگرچه لنگر در اغلب موارد پیش از واحد معترضه قرار می‌گیرد، اما همیشه به این صورت نیست. جابجایی عنصر مورد نظر در نمونه (۲۵) از حالت پیش‌نگر به واحد سازه وابسته پس‌نگر منجر به پاره‌گفتی غیرقابل قبول نمی‌شود (۲۶).

(25) I saw that Bob, **just married**, was booking a flight to Brazil

(26) I saw that, **just married**, Bob was booking a flight to Brazil

از طرف دیگر، جایگاه واحدهای سازه‌وابسته می‌تواند بین واژه‌ها و یا بین یک واژه (هسته اسمی) و حرف تعریف آن واقع شود و این واحدها تنها در درون یک واژه قرار نمی‌گیرند (دهه<sup>۴۹</sup> ۲۰۱۴: ۲-۱۱؛ کلتن بوک ۲۰۰۸). در نمونه (۲۴) واحد معترضه "اسم قشنگی داره" میان حرف تعریف "اون" و هسته اسمی (لنگر) "خودنوویس" واقع شده است. بنابراین، اگرچه معترضه‌ها اغلب در مرز سازه‌های لنگر قرار می‌گیرند اما گاهی می‌توانند در درون سازه‌های یک گروه نیز قرار بگیرند.

در مقابل، واحدهای پاره‌گفت‌وابسته که کل یا بخش بزرگی از سازه میزبان را به عنوان لنگر خود انتخاب می‌کند، برخلاف واحدهای سازه‌محور، درجه بالایی از آزادی در جایگاه ساختاری را نشان می‌دهند و عملاً می‌توانند در هر جایی حتی در میان واژه‌های پاره‌گفت‌میزبان نیز درج شوند. اسپینال (۱۹۹۱: ۷۵۲) معتقد است که تنها یک محدودیت عمده در واحدهای پاره‌گفت‌محور وجود دارد و آن اینکه این واحدها میان حرف تعریف و هسته اسمی ظاهر

<sup>۴۷</sup> بایست توجه داشت در زبان‌های دیگر ممکن است بند تحدیدی پس‌نگر وجود داشته باشد. حتی در فارسی باستان نیز موارد معدودی از حضور بند موصولی پیش از لنگر مشاهده شده است (آزموده و دیگران، در دست تهیه).

<sup>۴۸</sup> Grenoble

<sup>۴۹</sup> Dehe

نمی‌شوند. بنابراین، با توجه به اینکه این واحدها با کل پاره‌گفت رابطه نقشی-شناختی دارند، لذا می‌تواند در هر جای پاره‌گفت ظاهر شود و محدودیت‌های واحدهای سازه‌وابسته را نداشته باشند. عناصر گزارشی، تفسیری، تأمل پسینی نمونه‌های از واحدهای پاره‌گفت وابسته هستند. نمونه (۱۰) در زیربخش پیشین موردی از عنصر تأمل پسینی است که طی آن واحد "به نظرم" در جایگاه‌های مختلف پاره‌گفت قرار می‌گیرد. واحدهای بافت وابسته به همراه میزبان نیز به لحاظ جایگاه ساختاری همچون واحدهای پاره‌گفت وابسته عمل می‌کنند و در جایگاه‌های مختلف پاره‌گفت میزبان حتی میان واژه‌ها ظاهر می‌شوند. اسپینال (همانجا) بیان می‌کند که تنها یک محدودیت برای واحدهای بافت‌وابسته وجود دارد اینکه تنها میان حرف تعریف و هسته اسمی ظاهر نمی‌شوند.

به طور خلاصه، بررسی فوق تا حدودی توصیفی از محدودیت‌های جایگاه ساختاری عناصر معترضه نشان می‌دهد. واحدهای معترضه سازه وابسته به لحاظ جایگاه ساختاری محدوداند و انتظار می‌رود در مجاورت لنگر خود ظاهر شوند اگرچه لزوماً این‌گونه نیست؛ واحدهای پاره‌گفت وابسته و بافت وابسته نیز می‌توانند به طور عملی در هر جای پاره‌گفت، در میان مقوله‌های گروهی مانند گروه اسمی یا گروه فعلی، بین واژه‌ها و ادات قرار گیرند. تنها محدودیت درون گروهی آن‌ها این است که میان هسته اسمی و حرف تعریف قرار نمی‌گیرند، در صورتی که این جایگاه به طور عام به واحدهای سازه وابسته اختصاص یافته است. اما جایگاهی که به طور کل برای هر یک از واحدهای معترضه غیرمجاز است، درون یک واژه است.

تحقیقات انجام شده نشان می‌دهند اگرچه جایگاه عناصر معترضه نسبتاً آزاد است، اما جایگاه عناصر معترضه را نه نحو بلکه کاربردشناسی کلام و بیش از هر چیز تعامل معنایی میان واحد معترضه، لنگرگاه‌اش و موقعیت کلام است که محدود می‌کند. به تعبیر دیگر، جایگاه آن‌ها توسط نقش کلامی تعیین شود. به طور کل، بایست در نظر داشت که جایگاه و نقش رابطه تنگاتنگی با یک‌دیگر دارند. از یک طرف، جایگاه عناصر معترضه روابط معنایی - کاربردشناختی (پیتتر ۱۹۹۵، کلتن بوک ۲۰۰۷، ۲۰۱۰: ۲۴۸)، ساخت اطلاعی (روشتا<sup>۵۰</sup> ۱۹۹۸؛ دهی و کاوالوا ۲۰۰۶: ۳۰۱) یا ساخت ارجاعی (نولز<sup>۵۱</sup> ۱۹۸۰: ۳۹۴-۵) را در درون یک پاره‌گفت تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرف دیگر، جایگاه همچنین می‌تواند نقش و آهنگ عناصر معترضه را تحت تأثیر قرار دهد. به طور مثال، روشتا (۱۹۹۸: ۱۰۲-۱۰۱) بر این نظر است که یک معترضه تفسیری (I wonder) یا قید جمله (after all) وقتی که در پایان یک پاره‌گفت قرار می‌گیرد، بیشتر به عنوان واحدی اصلاحی یا تأمل پسینی تعبیر می‌شود. گرینویل (۲۰۰۴: ۱۹۶۶-۷) نیز نشان می‌دهد که جایگاه معترضه‌ها در بند میزبان ممکن است دامنه معنایی و تعبیر عنصر معترضه را تحت تأثیر قرار دهد. البته این موضوعی است که نیازمند بررسی در پژوهش دیگری می‌باشد.

#### ۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جابجایی بندهای موصولی به عنوان موردی از سیالیت ساختاری مورد بحث قرار گرفت. اشاره شد که طی این پدیده زبانی، بندهای موصولی از مجاورت هسته اسمی خارج شده و در انتهای بند اصلی قرار می‌گیرند. همانطور که نشان داده شد جابجایی یا سیالیت ساختاری ویژگی عام بندهای موصولی است. یعنی بر خلاف نظر بعضی از پژوهشگران پدیده جابجایی تنها محدود به گونه تحدیدی نیست بلکه در ساخت‌های غیرتحدیدی نیز روی می‌دهد. بحث شد که انگیزه‌های نقشی مانند ایجاد تقابل و فراهم‌کردن پردازش آسان از پیامدهای ثانوی ساز و کار جابجایی می‌باشند، لذا مسأله اصلی این است که ساز و کار ایجاد چنین امکان ساختاری چیست.

<sup>۵۰</sup> Rouchota

<sup>۵۱</sup> Knowles

با توجه به رویکرد دستور کلام استدلال شد که جابجایی بندهای موصولی به ماهیت دستوری آن‌ها برمی‌گردد. دستور کلام واحدهای زبانی یک عمل کلامی را در دو حوزه دستور جمله و معترضه طبقه‌بندی می‌کند و تصریح می‌کند که واحدهای این دو حوزه به لحاظ نقشی و معنایی، نحوی و آوایی رفتار زبانی متفاوتی را از خود بروز می‌دهند و از آنجایی که سطح معترضه مبتنی بر موقعیت کلام است، تابع الزامات ساختاری و معنایی دستور جمله نیست. لذا عدم پایبندی به الزامات ساختاری منجر به بروز ویژگی‌های زبانی متفاوتی از جمله سیالیت ساختاری در سطح معترضه گردیده است. بالطبع، بندهای موصولی غیرتحدیدی به عنوان عناصری که از سطح معترضه برای ایفای نقش سازما ندهی متن و تعامل‌گوینده - شنونده در یک عمل کلامی درج می‌شوند، همچون دیگر عناصر معترضه از سیالیت ساختاری برخوردار هستند. در رابطه با بند تحدیدی نیز ویژگی جابجایی به ساخت منشأ آن‌ها بر می‌گردد. در این رابطه نیز بحث شد با توجه به اینکه بندهای تحدیدی امروز همانند بسیاری از دیگر زبان‌ها منشأ در بندهای غیرتحدیدی دارند، لذا می‌توان گفت وقتی بند موصولی غیرتحدیدی تحت فرآیند دستوری‌شدگی از سطح دستور معترضه، در قالب موصولی تحدیدی به سطح دستور جمله انتقال یافت، اگرچه ویژگی‌های ساختاری و معنایی دستور جمله را پذیرفت اما با توجه به خصوصیت پایداری عناصر دستوری شده، سیالیت ساختاری را به عنوان یک ویژگی باقیمانده از منشأ در زمانی‌اش حفظ کرد.

در پایان نیز اشاره شد اگرچه سیالیت ساختاری یکی از ویژگی‌های بارز عناصر معترضه است اما محدودیت‌های نیز در این رابطه وجود دارد. با معرفی یک مقوله رده‌شناسی از واحدهای معترضه نشان داده شد که واحدهای سازه‌وابسته همانند دیگر معترضه‌ها اغلب در مرزهای سازه لنگر قرار می‌گیرند با این وجود گاهی نیز ممکن است در درون سازه‌های یک گروه از جمله بین واژه‌ها یا بین یک واژه و حرف تعریف آن واقع شوند. با این وجود، واحدهای سازه‌وابسته در زبان فارسی همانند دیگر زبان‌ها به لحاظ جایگاه ساختاری محدوداند و انتظار می‌رود در مجاورت لنگر خود ظاهر شوند یعنی یا بلافاصله پیش و یا پس از سازه میزبان که به عنوان لنگر آن واحد نقش ایفاء می‌کند، قرار گیرند اما نشان داده شد که لزوماً این‌گونه نیست. واحدهای پاره‌گفت‌وابسته و بافت‌وابسته نیز می‌توانند به طور عملی در هر جای پاره‌گفت، در میان مقوله‌های گروهی مانند گروه اسمی یا گروه فعلی، بین واژه‌ها و ادات قرار گیرند و تنها محدودیت درون گروهی آن‌ها این است که میان هسته اسمی و حرف تعریف قرار نمی‌گیرند، در صورتی که این جایگاه به طور عام برای واحدهای سازه‌وابسته بلامانع می‌باشد. اما جایگاه غیرمجاز برای هر یک از این مقوله‌های معترضه درون واژه است.

## منابع

آزموده، حسن و عموزاده، محمد و رضایی، والی و طاهری، اسفندیار (در دست تهیه). «سیر تکوین بند موصولی تحدیدی در فارسی».

ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی/امروز. تهران: نشر قطره.

راسخ‌مهند و دیگران (۱۳۹۱). «تبیین نقشی خروج بند موصولی در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی، ش ۱، ۲۱-۴۰.

عموزاده، محمد و آزموده، حسن (۱۳۹۳). «جنبه‌های از دستور کلام: معرفی دستور معترضه بر اساس نمونه‌های از زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ش ۷، ۴۵-۶۷.

محمودی، سولماز (۱۳۹۴). «بررسی نحوی بندهای موصولی در زبان فارسی: فرایند حرکت بند». جستارهای زبانی، ش ۲۴، ۲۴۱-۲۷۰.

- Baltin, M. (2006). "Extraposition", *The Blackwell Companion to Syntax*, In Martin Everaert & Henk van Riemsdijk (eds.) vol.II, Malden, MA: Blackwell, Pp 237–271.
- Cinque, Guglielmo, (2008). "Two types of Non-restrictive relative clause". In O. Bonami & P. Cabredo Hofherr (eds.), *Empirical Issues in Syntax and Semantics* 7. Pp. 99–137.
- Comrie, Bernard, (1981). *Language Universals and Linguistic Typology*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Culicover, Peter W & Jackendoff, Ray S, (2005). *Simpler Syntax*. Oxford: Oxford University Press.
- Dehe, Nicole & Yordanka Kavalova, (2006). "The syntax, pragmatics, and prosody of parenthetical *what*". *English Language and Linguistics* 10: 289–320.
- Dehe, Nicole, (2014). *Parentheticals in spoken English: the syntax prosody relation*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dixon, R. M. W, (2010). *Basic Linguistic Theory vol.II*, Oxford: Oxford University Press.
- Espinal, Maria Teresa, (1991). "The representation of disjunct constituents". *Language* 67, 726–62.
- Fabb, Nigel, (1990). "The difference between English restrictive and nonrestrictive relative clauses". *Journal of Linguistics*, Pp. 57–78.
- Francis, E. J, (2010). "Grammatical weight and relative clause extraposition in English". *Cognitive Linguistics* 21, 35-7.
- Givón, T, (2001). *Syntax: An Introduction, Vol.II*, Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Haegeman, Liliane, (1991). "Parenthetical adverbials: The radical orphanage approach". In Chiba, S., A. Shuki, A. Ogawa, Y. Fuiwara, N. Yamada, O. Koma, and T. Yagi (eds.), *Aspects of Modern Linguistics: Papers Presented to Masatomo Ukaji on his 60th Birthday*. Tokyo: Kaitakushi. Pp. 232–54.
- Hawkins, J. A, (2004). *Efficiency and Complexity in Grammars*. Oxford: Oxford University Press.
- Grenoble, Lenore, (2004). "Parentheticals in Russian", *Journal of Pragmatics* 36 (11), 1953–74.
- Heine, Bernd, & Gunther Kaltenböck, Tania Kuteva, Haiping Long, (2013). "An Outline of Discourse grammar". *Trends in linguistics studies and monographs*, Berlin: De Gruyter Mouton, Pp 248, 155-198.
- Heine, Bernd, and Gunther Kaltenböck and Tania Kuteva, (Forthc). "Cooptation as a discourse strategy".
- Hopper, Paul, (1991). "on some principles of grammaticization", Elizabeth Closs Traugott, Bernd Heine (eds.), *Approaches to Grammaticalization* vol.I, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company. Pp17-35.
- Hopper, Paul & E.Traugott, (2003). *Grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Huck, Geoffrey J. & Younghee Na, (1990). "Extraposition and Focus". *Language* 66 (1), 51-77.
- Kaltenböck, Gunther, (2007). "Spoken parenthetical clauses in English". In Dehe, Nicole and Yordanka Kavalova (eds.), *Parentheticals*. (Linguistics Today, 106.) Amsterdam, Philadelphia: Benjamins. Pp. 25–52.
- Kaltenböck, Gunther (2008). "Prosody and function of English comment clauses". *Folia Linguistica* 42, 1: 83-134.
- Kaltenböck, Gunther, (2010). "Pragmatic functions of parenthetical *I think*". In Kaltenböck, Gunther, Gudrun Mihatsch & Stefan Schneider (eds.), *New Approaches to Hedging*. Emerald Publishers. Pp, 243–72.
- Kaltenböck, Gunther, Bernd Heine, and Tania Kuteva (2011). "On Thetical Grammar". *Studies in Language* 35(4), 848-93.
- Kavalova, Yordanka, (2007). "And-parenthetical clauses". In Nicole Dehé and Yordanka Kavalova (eds.), *Parentheticals*, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins, Pp145–72.
- Keenan, Edward L., (1985). "Relative clauses". In Shopen, Timothy (ed.), *Language typology and syntactic description*, vol. II. Complex constructions, Cambridge: Cambridge University Press. pp. 141–170.
- Knowles, John, (1980). "The tag as a parenthetical". *Studies in Language* 4(3), 379–409.
- Kuno, S. & K. Takami, (2004). *Functional Constraints in Grammar: On the Unergative-unaccusative Distinction*. Amsterdam: John Benjamins.
- Mithun, Marianne, (2008). "The extension of dependency beyond the sentence", *Language* 84(1), 69–119.
- Pittner, Karin, (1995). "Zur Syntax von Parenthesen". *Linguistische Berichte* 156, 85–108.
- Rochmont, M. S. & P. W. Culicover, (1990). *English Focus Constructions and the Theory of Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rouchota, Villy, (1998). "Procedural meaning and parenthetical discourse markers". In Jucker, Andreas H. & Yael Ziv (eds). *Discourse Markers: Descriptions and Theory*. Amsterdam, Philadelphia: Benjamins, Pp 97–126.
- Tallerman, Maggie, (1998). *Understanding Syntax*. London: Routledge.



- Wasow, T, (1997). "End-weight from the speaker's perspective". *Journal of Psycholinguistic Research* 26(3), 347-361.
- Wasow, T, (2002). *Postverbal Behavior*. Stanford: CSLI Publications.